

## آغاز خطبه با شکر نعمت های خداوند

(الحمد لله على ما أنعم وله الشكر على ما ألهم )

( حمد و ستایش خدای را بر آنچه انعام کرده، و شکر و سپاس خدای را بر آنچه که به ما انسانها الهام کرده است )

و له الشكر على ما ألهم" اشاره است به الهام خوبی ها و بدی ها به انسان که در سوره شمس آیه ۷ آمده [فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا] پس خداوند بدی ها و خوبی ها را به انسان الهام کرد. " و این نعمت بزرگی است که باید شکر آن را به جا آورد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود این که ممکن است کسی سؤال کند: آیا وحی و الهام فقط به انبیاء و اولیاء اختصاص دارد یا این که به مردم معمولی هم وحی و الهام می شود؟

در جواب این سؤال باید اول معنا وحی و الهام و تقسیمات آن را تبیین کرد که به دلیل ضیق وقت و گستردگی مطلب آن را به طور خلاصه عنوان می کنیم:

وحی در لغت به معنای اشاره کردن، نوشتن، الهام، کلام پنهانی و هر چیزی است که به دیگری القاء می شود.

از آیات قرآن به خوبی بر می آید که «وحی» معانی مختلفی دارد، بعضی تکوینی است و بعضی تشریحی؛ که در هفت معنای زیر به کار رفته است:

۱. وَحْيٍ تَشْرِيْعِيّی که بر پیامبران نازل می شد.

۲. وحی به معنای الهام هایی که به غیر انبیاء می شد؛ مانند: آنچه درباره مادر موسی آمده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ...» [سوره قصص، آیه ۷] "ما به مادر موسی وحی [الهام] فرستادیم که او را شیرده..."

نظیر همین معنا، بلکه به صورت کامل تر در مورد حضرت مریم (علیه السلام) در [سوره مریم آیات ۱۷ تا ۱۹] آمده است که فرشته وحی در برابر او ظاهر شد و بشارت تولد حضرت عیسی را به او داد.

۳. وحی به فرشتگان یعنی پیام الهی به خود آنها؛ چنانکه در داستان غزوه بدر در سوره انفال آیه ۱۲ آمده است: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا» "به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده اند ثابت قدم دارید".

۴. وحی به معنای پیام با اشاره؛ مطلبی که در داستان حضرت زکریا (علیه السلام) آمده است: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» [سوره مریم، آیه ۱۱] "از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت صبح و شام [خدا را] تسبیح گوید".

۵. وحی به معنای القائات مرموز شیطانی؛ مانند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» [سوره انعام، آیه ۱۱۲] "این گونه برای هر پیامبری دشمن از شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده و بی اساس را (برای اغفال مردم) به طوری سری به یکدیگر می گفتند".

۶. وحی به معنای تقدیر قوانین الهی در جهان تکوین؛ مانند: «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» [سوره فصلت، آیه ۱۲] "خداوند در هر آسمانی تقدیر و تدبیر لازم را فرمود". و آنچه درباره شهادت زمین در قیامت آمده است نیز ممکن است اشاره به همین معنا

باشد؛ «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أُوْحَىٰ لَهَا» [سوره الزلزله، آيات ٤ و ٥] "در آن روز زمين اخبارش را باز مي گويد، چرا كه پروردگارت به او وحى کرده".

٧. وحى به معنای آفرينش غريزه ها؛ مانند: «وَأُوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» [سوره نحل، آيه ٦٨] "پروردگارت به زنبور عسل وحى (الهام غريزي) فرستاد كه از كوه ها و درختان و داربست هايي كه مردم درست مي كنند خانه هايي برگزيند".

پس معلوم مي شود علاوه بر اين كه به پيامبران و اولياء خدا(ع) الهام مي شود، به عموم انسانها نيز الهام مي گردد؛ مخصوصا به افرادی كه تقواي خدا را در زندگي پيشه خود مي سازند.

### (والثناء بما قدم)

### (و مدح و ستايش خدای را به آنچه پيش فرستاده اس)

اشاره است به خلقت آسمان و زمين و همه چيزهايي كه قبل از ما خلق شده و ما از آنها استفاده مي كنيم .

## حمد، شكر و مدح در لغت و اصطلاح

١. واژه «حمد»، در لغت به معنای ثناء و ستايش است؛ و در اصطلاح، عبارت است از: ستايش بر كار شايسته و صفت پسنديده ای كه به صورت اختياري انجام و ظاهر شود.

٢. واژه «مدح» نيز، به معنای «ستايش» است؛ از جهتي حمد و مدح با هم مترادف اند، ولي فرق آن با حمد در اين است كه مدح در برابر كار پسنديده خارج از اختيار گفته مي شود. با اين بيان، ارتباط و فرق ميان حمد و مدح روشن مي شود. نکته ديگر اين كه حمد خدا، ستايش او در برابر فضيلت او است.

٣. واژه «شكر»، به معنای ياد آوري نعمت و اظهار و نشر آن است. در فارسي به معنای «سپاس» نيز آمده است. شكر از سوي خدا به معنای پاداش و سپاس است، و خداوند از اين جهت شاکر و شكور است.

در باره ارتباط و تفاوت شكر با حمد بايد گفت: حمد، ستايش نيکو و زيبا به قصد تعظيم در برابر نعمت و غير نعمت بوده، حال آن كه شكر سپاسي است به قصد تعظيم در برابر نعمت.

به عبارت ديگر حمد براي ذات است، مدح، براي صفت است، شكر براي فعل است

صفات خدا را انسان مدح مي کند، ذات خدا را حمد مي کند و فعل خدا را شکرگزاري مي کند؛ شکر در برابر نعمتي است که به انسان مي رسد، محدوده اش بسته تر است، برخلاف مدح که انسان صفتي را مدح مي کند، خواه چيزي به انسان برسد، خواه نرسد، يا ذاتي را حمد مي کند چيزي به انسان برسد يا نرسد،

### (من عموم نعم ابتداءها)

### (از نعمت های فراگیری که شروع به آفرینش آنها کرد)

از عموم نعمتهایی كه خدا ابتدائاً داده است، قبل از وجود هر كسي و يا بدون اين كه كسي تقاضايي بکند.

در واقع نعمت هاي خدا بر دو قسم است : گاهي چنين است كه انسانها از خدا چيزهايي مي خواهند و خداوند هم عطا مي کند؛ اما گاهي از اول كسي نبوده كه از خدا چيزي بخواهد، بلكه خداوند بنا بر فياضيت علي الاطلاقي كه داشته نعمت هايي را ابتدائاً خلق فرموده است و همه موجودات هم به نحوي از آنها بهره مند هستند. اين كلام حضرت در اينجا اشاره به قسم دوم

دارد؛ یعنی نعمت هایی که خداوند بدون درخواست کسی و بنابر فیاضیت علی الاطلاق خود خلق فرموده است. و نمونه هایی را هم در قرآن بدان اشاره کرده است:

۱- العنکبوت : ۲۰ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ "بگو: در زمین بگردید پس با تأمل بنگرید که چگونه مخلوقات را آفرید، سپس خدا جهان آخرت را ایجاد می کند؛ زیرا خدا بر هر کاری تواناست،"

در این آیه خدا به سیر در زمین همراه نگاه با تأمل سوق می دهد تا در خلقت بی بدیل آن به قدرت خدا پی ببرند که چگونه این جهان را بدون هیچ نمونه و مقدمه ایی آغاز کرده است.

نکته تفاوت دیدن و نظر کردن:

۲- السجدة : ۷ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ "همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد."

این آیه اشاره به خلقت آغازین و نیکوی انسان از گل اشاره دارد.

الأنبياء : ۱۰۴ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ "روزی که آسمان را در هم می پیچیم، مانند در هم پیچیدن طومار، همان گونه که نخستین بار آفریده ها را آفریدیم، دوباره آنان را باز می گردانیم. وعده ای است [که تحقق دادنش] بر عهده ما [ست]، به یقین آن را انجام می دهیم."

این آیه اشاره به خلقت آغازین آسمان می کند.

العنکبوت : ۱۹ أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

آیا ندانسته اند که چگونه خدا مخلوقات را می آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز خواهد گرداند، یقیناً این [کار] بر خدا آسان است.

(وسبوغ آلاء أسداها)

(و گستردگی و فراوانی نعمت هایی که عطا کرده است)

این جمله عطف است به جمله قبلی، یعنی: "ثناء و ستایش خدای را به آنچه پیش فرستاده است، از نعمت های فراگیرش که ابتداءً آفریده، و گستردگی و فراوانی نعمت هایی که عطا کرده است.

(و تمام منن اولاهها)

## (و تمام نعمت های گرانقدری که بذل کرده است)

"من" جمع "منة" است، و منظور نعمت های ارزشمندی است که خدا به بندگانش عطا فرموده است. (۲) از مهم ترین این نعمت ها نعمت رسالت و هدایت و ایمان است که خداوند به بندگانش عطا کرده است؛ همان طور که در قرآن کریم آمده است: [لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ] "خدا نعمت گرانقدری به مؤمنان داد آنگاه که در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث کرد...".

## نعمت های بیشمار خداوند

### (جم عن الاحصاء عددها)

### (آن نعمت ها از شمردن افزون است)

آن قدر نعمت های خدا زیاد است که ما نمی توانیم آنها را بشماریم. این کلام حضرت اشاره است به کلام خدا در قرآن که می فرماید: [وَإِن تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا] "و اگر در مقام شمردن نعمت های خداوند برآید، آنها را نمی توانید شمارش کنید."

### (ونأى عن الجزاء أمدها)

### (و ابتدای نعمت های خدا دورتر از آن است که ما بتوانیم جزای آنها را بدهیم)

حضرت می فرماید: ابتدا یا مدت نعمت های خدا دورتر از آن است که ما قادر باشیم جزای آنها را بدهیم. یعنی اگر خداوند در یک روز و در مدت مشخصی به انسانها و سایر موجودات بذل نعمت می کرد، آن وقت شاید می توانستیم بگوییم که جزایش را هم می توان در مدت مشخصی به جا آورد؛ اما وقتی نعمت های الهی محدود به یک روز و یک سال نباشد، بلکه ابتدای آن از میلیاردها سال پیش بوده باشد، ما هرگز قادر نخواهیم بود جزای نعمت های خدا را بدهیم.

### (وتفاوت عن الادراك أمدها)

### (و برتر است از ادراک بشر آخر و نهایت این نعمت ها)

نعمت های خدا هم اولش و هم آخرش خیلی دور است و نمی توان آن طور که شایسته و بایسته است آن را درک کرد و شکر نعمت های خدا را به جا آورد.

## گسترش و تداوم نعمت ها در اثر شکر گذاری

### (و ندبهم لا ستزادتها بالشكر لا تصالها)

### (و خداوند برای افزایش و پیوستگی نعمت هایش مردم را به شکر گذاری فرا خوانده است)

این جمله حضرت زهرا(س) اشاره است به آیه شریفه: [لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ] "همانا اگر شکر کننده باشید نعمت های شما را زیاد خواهم کرد." و البته یکی از راههای شکر هر نعمتی به این است که آن را برای همان هدفی که خداوند خلق فرموده استفاده کنیم.

### (واستحمد الى الخلائق باجزالها)

### (و خدا از آفریدگان طلب ستایش کرده است در مقابل فراوانی نعمت ها)

(وثنی بالندب الی أمثالها)

(و تکرار کرده است خدا دعوت شما را به امثال این نعمت ها)

## اخلاص ثمره توحید

(و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له)

(دهم که نیست خدایی جز "الله" که تنهاست و شریکی برای او نیست و گواهی می)

(کلمه جعل الاخلاص تأویلها)

(این شهادت به وحدانیت خدا کلمه ای است که خداوند اخلاص را نتیجه و تأویل آن قرار داده است)

اگر انسان واقعا معتقد باشد که غیر از خدای یگانه هیچ موجودی قادر مطلق نیست و همه عالم در مقابل او تسلیم و فرمانبردارند و تنها اوست که مستحق عبودیت است و روزی دهنده و خالق موجودات می باشد و اوست که حاجات را برآورده می کند، آن وقت در اعمالش خلوص خواهد داشت و عباداتش با خلوص نیت خواهد بود. این که ما خلوص در اعمال نداریم برای این است که برای غیر خدا ارزش قائل هستیم؛ اما اگر باور کردیم که فقط خداست که مستحق عبادت بوده و هر چه کمال است از آن اوست، طبعاً در اعمال خود مخلص خواهیم بود. امام علی (ع) هم در خطبه اول نهج البلاغه این گونه می فرماید: "و کمال توحیده الاخلاص له" یعنی: "کمال توحید و شهادت بر یگانگی خداوند، داشتن اخلاص در بندگی اوست."

## درک قلبی و معرفت عقلی انسان ها از توحید

(و ضمن القلوب موصولها)

(و خداوند پیوند با توحید را در دلها جای داده است)

"و ضمن القلوب" یعنی: و خدا در دلها جای داده است "موصولها": پیوند با توحید و وصل شدن را. و به تعبیر دیگر خداوند بذر توحید را در دلها کاشته است تا انسانها به وسیله سیر و سلوک و انجام دادن کارهای خوب آن را پرورش داده و نهال توحید را در وجود خویش بارور کنند و سپس از ثمره و میوه هایش بهره مند شوند.

(الفکر [التفکر معقولها] و آثار فی)

(و روشن کرد در اندیشه ها درک عقلی توحید را)

این عبارت به معرفت عقلی انسانها از توحید اشاره دارد. البته دریافت های عقلی هر کسی به اندازه استعداد اوست. به همان اندازه خداوند نور توحید را در دل افراد قرار داده که از کلمه توحید تعقل می کنند.

## حقیقت نا شناخته خدا

(المتع من الابصار رؤیته، و من الالسن صفته)

(خدایی که دیدگان قادر به رؤیت او نیستند، و زبانها قادر به توصیف او نمی باشند)

خداوند از آن جهت که جسم نیست قابل رؤیت با چشم و ابزار دیگر نمی باشد، و از آن نظر که وجود و کمالات وجودی اش نامتناهی است با زبان و امثال آن قابل توصیف نخواهد بود. بنابراین حقیقت و کنه وجود و ذات حق تعالی برای غیر خودش قابل درک و شناخت کامل نیست.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز در ابتدای خطبه اول نهج البلاغه، عدم امکان توصیف حق تعالی و نامحدود بودن صفات و کمالات او را با عبارات دقیق و مختصری بیان فرموده اند.

[الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ. الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ، فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ وَتَدَبَّرَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ.] "ستایش مخصوص خداوندی است که ستایشگران هرگز به مدح و ثنای او نمی رسند و حسابگران (زبردست) هرگز نعمتهایش را شماره نمی کنند و تلاشگران هرگز قادر به ادای حق او نیستند. همان خدایی که افکار بلند و ژرف اندیش، کنه ذاتش را درک نکند و غواصان هوشمند (دریای علوم و دانش ها) دسترسی به کمال هستی اش پیدا نمایند، همان کسی که برای صفاتش حدی نیست و توصیفی برای بیان اوصافش وجود ندارد و نه وقت معینی و نه سرآمد مشخصی برای ذات پاک اوست. مخلوقات را با قدرتش آفرید و بادها را با رحمتش به حرکت درآورد و گسترش داد و لرزش و اضطراب زمین را به وسیله کوه ها آرام ساخت."

### (ومن الاوهام کیفیته)

#### (و کیفیت و چگونگی او در پندارها نمی گنجد)

این که کیفیت و واقعیت خدا چگونه است، ذهن و فکر بشر به آن نمی رسد. یکی چنین می پندارد که خدا مثل يك گنبد نور است، یکی تصور می کند که خدا روی تخت نشسته و مانند سلاطین دنیایی حکمفرمایی می کند، ولی در واقع واهمه انسان نمی تواند کیفیت خدا را تصور کند، چرا که اصلا خدا دارای کم و کیف نیست. کم و کیف مربوط به موجود ممکن است، چه جسمانی باشد یا نباشد؛ ولی ذات حق تعالی "واجب الوجود من جمیع الجهات" است و قهرا از خواص ممکن مبراست.

#### آفرینش اشیاء به توسط خدا

#### (ابتدع الاشیاء لا من شیء کان قبلها)

#### (خداوند اشیاء را آفرید نه از چیزی که قبل از آن وجود داشته باشد)

ابداع" به معنای آفریدن است و با "اختراع" تفاوت دارد؛ مثلا مخترع هواپیما چیزی را خلق نمی کند بلکه فقط اشیاء موجود را تغییر شکل می دهد، او با استفاده از مواد موجود در طبیعت و با الگو گرفتن از پرندگان هواپیما را اختراع کرده است، و یا دیگری هواپیمای جدیدی را از روی مدلهای دیگر اختراع می کند؛ اما خداوند برای خلق اشیاء از هیچ چیز استفاده نکرده است؛ اصلا قبل از آن چیزی نبوده که از آن استفاده کرده باشد، این را می گویند "ابداع". در اینجا حضرت می فرماید: "ابتدع الاشیاء": خداوند اشیاء را آفرید "لا من شیء کان قبلها": نه از یک چیزی و ماده ای که قبل از آن وجود داشته باشد؛ بلکه خداوند اشیاء و موجودات را ابتدائا خلق فرموده است.

#### (و أنشأها بلا احتذاء أمثلة أمثلها)

#### (و خداوند اشیاء را ایجاد کرده بدون این که از نمونه هایی تقلید کرده باشد)

این طور نبوده که همانند مهندسان و مخترعان، یک نمونه و مثالی از قبل داشته باشد و از روی آن اشیاء را خلق و ایجاد کند.

#### (کونها بقدرته و ذراءها بمشیته)

#### (خداوند موجودات را به قدرت خود به وجود آورده و به خواست و مشیت خود آنها را خلق کرده است)

اگر چه اسباب و علل ظاهری در تکوین موجودات دخالت دارند، ولی بالاخره همه اینها با قدرت و مشیت الهی بوده و علة العلل همه چیزها قدرت و اراده خداوند است.

#### (من غیر حاجة منه الی تکوینها، و لا فائدة له فی تصویرها)

#### (بدون این که خدا به تکوین موجودات احتیاجی داشته باشد، و در صورت بندی آنها سودی حاصلش شود)

این که خداوند موجودات را صورت بندی و خلق می کند، برای او که فایده ای ندارد، بلکه فیاضیتش اقتضا کرده است که موجودات گوناگون را در شکل های مختلف صورت بندی و خلق کند. خلاصه این که نه حاجتی به خلق موجودات داشته و نه نفعی عاید او می شده است.

من نکردم خلق تا سودی کنم \_\_\_\_\_ بلکه تا بر بندگان جودی کنم

## اهداف آفرینش

### ۱- (الا تثبیتا لحکمته)

#### (مگر این که خلق موجودات برای تثبیت حکمت اوست)

"حکمت" به معنای قدرت بر چیزی است که مطابق با مصلحت باشد؛ از آنجا که مصلحت است و مطابق با منطق می باشد، خداوند موجودات را خلق کرده است؛ فیاضیت برای حق تعالی یک کمال محسوب می شود، و خداوند به واسطه خلق موجودات حکیم بودن خویش را ثابت و ظاهر کرده است.

### ۲- (و تنبیها علی طاعته)

#### (و برای این که شما را بر اطاعت خود آگاه سازد)

آگاه کند شما را بر این که موظف به اطاعت از خدا هستید؛ وقتی می بینید همه این موجودات مخلوق خدا هستند و خود شما نیز مخلوق خدا هستید، قهرا باید او را اطاعت کنید، واجباتی را که دستور داده است به کار بیندید و از محرمانی که نهی فرموده خودداری و پرهیز کنید.

### ۳- (واظهارا لقدرته)

#### (و برای این که قدرت خود را ظاهر و آشکار سازد)

خداوند اراده کرده که قدرت خود را در مقام ایجاد با همه عظمت و بزرگی آشکار سازد.

### ۴- (و تعبدا لبریته)

#### (و برای این که در مخلوقات روحیه تعبد ایجاد شود)

وقتی مردم ببینند خدایی هست که سرچشمه این همه کمال و لطف و نعمت است، روحیه تعبد در آنها ایجاد خواهد شد؛ و این روحیه تعبد و مقام عبودیت، کمال بزرگی برای بندگان خدا محسوب می شود. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: [وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ] "خلق نکردم جن و انس را مگر برای این که مرا بپرستند." به خاطر این که عبادت و پرستش خدا موجب کمال و ارتقاء درجه بندگان به سوی خدا می باشد، و این خود یکی از اهداف خلقت است. وقتی در انسان روحیه تعبد پیدا شد، قهرا در مقابل خداوند خاضع شده و از غیر او منقطع می گردد.

### ۵- (واعزازا لدعوته)

#### (و برای تقویت و تثبیت دعوت خود)

"اعزاز" به معنای تقویت و تثبیت است. دعوتی که انبیاء و اولیاء می کنند و مردم را به طرف خدا می خوانند، باید دلیل داشته باشد و برهان بر آن اقامه شود، و بهترین دلیل و برهان همین نظام وجود و جهان آفرینش است و این که این جهان آفریدگاری دارد و همه موجودات محتاج به خدا هستند و بی نیاز از او نمی توانند زندگی کنند؛ و لذا در روایات زیادی دیده می شود که برای اثبات خالق حکیم و یکتا به نظم موجود در عالم هستی استدلال شده است. پس یکی از اهداف خلقت، تثبیت دعوت خداست که توسط انبیاء و اولیائش صورت می پذیرد.

(ثم جعل الثواب على طاعته، ووضع العقاب على معصيته)

(آنگاه خدا ثواب و پاداش را بر اطاعت خود، و مجازات و کیفر را بر معصیت خود قرار داد)

(ذیاده لعباده عن نعمته)

(برای این که بندگان را از کارهایی که موجب عقوبت است باز دارد)

این که خدا بر اطاعتش ثواب قرار می دهد و بر معصیتش عقاب و عذاب وضع می کند، به خاطر این است که بندگان را از آنچه که موجب عقوبت است دور کند و به این ترتیب آنها را به سوی بهشت خود سوق دهد. پس در حقیقت یکی از علل جعل ثواب و عقاب، بهره بردن بندگان است. یعنی فایده اطاعت و ترک معصیت نیز عاید آنان می شود نه خداوند؛ زیرا در اثر اطاعت به ثواب و کمال نایل شده، و در اثر ترک معصیت از نعمت و غضب و عذاب الهی در امان خواهند ماند.

(و حياشأ لهم الی جنته)

(و به خاطر این که بندگان را جمع کند و به سوی بهشت سوق دهد)

"و جمعا لهم الی جنته": و جمع و ترغیبشان کند به سوی بهشت. خلاصه هدف خدا این بوده که انسانها کمال پیدا کنند و آنچه را که موجب غضب و عقوبت خدا می شود انجام ندهند. البته کمال دارایی درجات است، بهشتی که به اولیاء خدا وعده داده شده بسیار بالاتر و برتر از آن بهشتی است که امثال ما در انتظار آن هستیم؛ قرآن کریم در این ارتباط می فرماید: [وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ] "و مقام رضای پروردگار بالاتر است." یعنی بهشت رضوان که انسان در آن رضایت پروردگار را نسبت به خود احساس کند، از آن بهشتی که لذتهای جسمانی را تأمین می کند بالاتر و مهم تر است.

امیرالمومنین در حکمت ۳۶۸ نهج البلاغه در مورد ثواب و عقاب این چنین می فرماید: [إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِّعِبَادِهِ عَنِ نَقْمَتِهِ وَحْيَاشَاءَ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.] "خداوند سبحان ثواب را بر اطاعتش و کیفر را بر معصیتش قرار داده است تا بندگان را از عذاب خود باز دارد و آن ها را به سوی بهشتش سوق دهد".

### عبودیت زمینه رسالت

(و أشهد أن أبا محمد(ص) عبده ورسوله)

(و گواهی می دهم که پدرم محمد(ص) بنده خدا و فرستاده اوست)

در اینجا حضرت کلمه "عبده" را مقدم بر "رسوله" ذکر می کنند، در تشهد نیز می خوانیم: "أشهد أن محمدا عبده ورسوله"، "عبده" را اول و "رسوله" را بعد از آن می گوئیم؛ علتش این است که پیامبر اکرم (ص) چون بنده خدا بوده و در عبودیت به مقام والایی رسیده، استعداد "رسول الله" شدن را پیدا کرده است.

### مقامات پیش از رسالت

(اختاره [وانتجبه] قبل أن أرسله)

(خداوند پیامبر(ص) را انتخاب کرد پیش از آن که او را به پیامبری برگزیند)

خداوند پیامبر(ص) را قبل از این که به رسالت مبعوث کند اختیار کرده بود؛ به این معنا که پیامبر(ص) پیش از رسالت مورد توجه و مورد انتخاب خداوند بود، و چون در او لیاقت و استعداد کامل وجود داشت به مقام رسالت مبعوث شد؛ چون هر کسی نمی تواند "رسول الله" و فرستاده خدا بشود.



(و سماه قبل أن اجتباه [اجتبله])

(و نامگذاری کرد او را پیش از آن که او را برگزیند [خلق کند])

(و اصطفاه قبل أن ابتعثه)

(و او را برگزید پیش از آن که به پیامبری مبعوثش کند)

یکی از صفات پیامبر (ص) "مصطفی" است، یعنی: برگزیده. همانگونه که در بشارت های تورات و انجیل به برگزیده گی پیامبر (ص) اشاره شده و قرآن نیز به نقل حضرت عیسی (ع) می فرماید: [وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ]. یکی از صفات پیامبر (ص) "برگزیده خدا بودن" است، و لذا حضرت زهرا (س) در اینجا می فرماید: "خداوند او را زمانی برگزید که هنوز به پیامبری مبعوث نشده بود."

## انتخاب پیامبر (ص) قبل از خلق موجودات

(اذ الخلاق بالغیب مکنونه)

(زمانی [او را برگزید] که همه خلایق در عالم غیب پوشیده بودند)

زمانی حضرت محمد (ص) (مورد توجه و برگزیده خدا بود که هنوز موجودات پا به عرصه این جهان نگذاشته بودند و به اصطلاح در عالم غیب به سر می بردند.

(و بستر الاهاویل مصونته)

(و در پس پرده بیم ها نگه داشته شده بودند)

حضرت می خواهند بفرمایند: آن زمانی که خداوند پیامبر اکرم (ص) را برگزید همه موجودات در عالم هول و وحشت بودند. البته درک این عوالم بدون کمک و توضیح خود این بزرگان برای بشر دشوار است، همان طور که درک بسیاری از معانی قرآن بدون توضیح آنها میسر نبود؛ برای این که علم الکتاب نزد آنهاست و علما و دانشمندان خوشه چین خرمن علم آنهایند.

(و بنهایة العدم مقرونه)

(و به پایان عدم نزدیک بودند)

هنوز هیچ موجودی خلق نشده و از عدم پا به عرصه وجود نگذاشته بود. با این حال خداوند به همه نظام وجود، قبل از ایجاد آن علم داشته است و آن را اندازه گیری کرده است. این که نظام وجود در چه زمانی است، در چه رتبه ای است و چه مقامی دارد، همه اینها مورد علم خدا بوده است، و خداوند در همان مرتبه، وقتی که هنوز هیچ موجودی را خلق نکرده بود و همه خلایق پوشیده و معدوم بودند، پیامبر (ص) را برگزید و برای خود انتخاب کرد.

حال ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که اگر در آن زمان هیچ موجودی وجود نداشت پس چگونه خدا پیغمبر (ص) را همان وقت انتخاب کرد و برگزید و حال آن که هیچ موجودی نبوده و همه در عدمستان به سر می بردند؟  
لذا حضرت می فرماید:

(علما من الله تعالی بمائل الامور)

(برای این که خداوند متعال به سرانجام امور آگاه بوده است)

اگر چه در آن زمان هیچ موجودی نبوده است ولی خداوند که از آینده اطلاع و آگاهی دارد و به نظام وجود علم دارد می داند که در آینده چه اتفاقاتی رخ می دهد و در نهایت، این نظام وجود به يك گل سر سبدي همچون حضرت محمد (ص) منتهی می شود.

يك کشاورز وقتي باغي را احداث مي كند، از اول نظرش به ميوه هاي شيرين آن باغ است كه در نهايت به دست مي آيد و از آن به "علت غايي" تعبير مي شود. حال خدا كه "علام الغيوب" است، پيغمبر(ص) را از همان ابتدا مورد توجه خود قرار داده است .

### ( و احاطة بحوادث الدهور )

( و به حوادث روزگار احاطه داشته است . )

( و معرفة بمواقع المقذور [ الامور ] )

( و به سرنوشت موجودات شناخت و آگاهی داشته است . )

## اهداف بعثت پیامبر(ص)

۱- ( ابتعثه الله اتماما لا مره )

( خداوند پیامبر را مبعوث کرد برای این که امر خود را تمام کند. )

آن کمالاتي كه بايد در نظام آفرينش به وجود آيد به واسطه بعثت پیامبر(ص) تحقق پيدا كند، پيغمبر(ص) بيايد و ديگران را هدايت و رهبري كند و آن امري را كه خداوند از ازل داشته است تمام و كامل كند. همان طور كه مي دانيد خداوند براي هدايت بشر پیامبران زيادي را مبعوث کرده و شريعت ها و آيين هاي مختلفي را به همراه آنان فرستاده است ؛ اما هر يك از اين آيين ها مخصوص زمان خود بوده و لذا آن دين به وسيله پیامبر بعدي تکميل مي شده است ؛ تا اين كه خداوند قرآن و دين اسلام را به وسيله پیامبرش حضرت محمد(ص) براي هدايت انسانها فرستاد و تبیین آن را هم بر عهده پیامبر(ص) و اوصياء گرانقدرش نهاد؛ و با نزول قرآن، دين خدا كامل و ختم رسالت اعلام شد. خداوند با بعثت پیامبر، امر خود را بر بندگانش تمام کرده است ؛ چرا كه اسلام داراي برنامه اي جامع براي بشر در ابعاد مختلف فردي، خانوادگي، اجتماعي و سياسي بوده و اختصاص به يك زمان معيني نداشته و هيچ گونه نقصان و كمبودي در آن راه ندارد؛ و اگر مي بينيد كه ما در بعضي مسائل مشكل داريم، به خاطر اين است كه در عمل به دستورات اسلام كوتاهي مي كنيم . نقصان و كمبود از ماست نه از دين اسلام . و اگر حكام جور و سلاطين مي گذاشتند تا ائمه هدي (ع) فرصت تبیین كامل دين را پيدا كنند و عملا حكومت اسلامي به معنای جامع آن را تشكيل دهند و مي گذاشتند كه احاديث و بيانات و نيز سيره عملي آن حضرات به دست آيندگان برسد، آن وقت سرنوشت و تاريخ بشر بخصوص مسلمانها به گونه اي ديگر بود. همان طور كه حضرت زهرا(س) در همين خطبه به اين مطلب اشاره دارند. در خطبه اي هم كه در خانه خود براي زنان مهاجر و انصار بيان فرمودند، تصريح و تأکید مي كنند كه اگر مي گذاشتند خلافت در مسير صحيح و اصلي خود قرار بگيرد مردم به چه تعالي و پيشرفتي نایل مي شدند؛ ولي هيهات ! اکنون با اين بناي انحرافي كه گذاشتند، به عواقب بدی دچار خواهند شد. البته همين قرآن كه از تحريف مصون مانده است به همراه احاديث و رواياتي كه از پیامبر(ص) و ائمه هدي (ع) به ما رسیده و در دسترس ما قرار گرفته، خود حاوي دريائي از معارف و دانستني هاي مختلف است كه در بعضي از موارد دنياي امروز تازه پس از قرنها به آن رسیده است، و صدها سال پس از اين كه امام صادق (ع) در يك موضوع مطلبي را فرموده محققان و پژوهشگران دنياي امروز به آن دست يافته اند. و اين خود نشانگر اين مطلب است كه دين اسلام به يك زمان و يا موقعيت خاص محدود نيست، بلكه تا قيام قيامت براي انسانها حجت بوده و موجب هدايت آنان است .

۲- ( و عزيمت علي امضا حكمة )

( و خدا اراده کرده بود بر به انجام رسيدن حکم و فرمانش . )

خدا از ازل بنايش بر اين بوده كه در اين عالم، موجودات كاملي پيدا شوند، انسانها به مكارم اخلاقي دست يابند؛ و روي همين اساس پیامبر(ص) را مبعوث فرموده تا به وسيله آن حضرت و ديني كه براي بشریت مي آورد، اين حكم و مشيت خود را محقق

کند. نقل است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "بعثت لا تمم مکارم الاخلاق" یعنی: "من به پیامبری مبعوث شدم تا مکارم اخلاقی را تمام کنم." در حقیقت فلسفه اصلی بعثت پیامبر (ص) هدایت انسانها به سوی کمال و حق مطلق بوده، و خدا خواسته تا به وسیله مبعوث کردن پیامبرش این حکم ازلی خود را امضاء کند.

### ۳- ( و انفاذا لمقادیر حتمه )

( و برای به اجرا در آمدن مقدرات حتمی خود. )

" و انفاذا": و برای این که خدا می خواسته تنفیذ کند، یعنی: به اجرا در آورد، "المقادیر حتمه": مقدرات حتمی و قطعی خودش را. مقدرات حتمی این بوده که رسول اکرم (ص) بیاید و پیامبر شود، پس پیامبری حضرت رسول (ص) از مقدرات حتمی خدا بوده و مبعوث شدن آن حضرت اجرایی این تقدیر حتمی خداوند بوده است.

( فرأی الامم فرقا فی ادیانها )

( پس امت ها را دید در حالی که فرقه فرقه در دینشان هستند. )

( عکفا علی نیرانها )

( [ فرقه ای ] ملازم شده بودند بر آتش هایشان . )

( عابدة لا وثانها )

( [ دسته ای ] عبادت کننده بت هایشان بودند. )

( منكرة لله مع عرفانها )

( با این که به خدا معرفت و شناخت داشتند او را انکار می کردند. )

خداوند در فطرت همه انسانها توحید و خداپرستی را قرار داده است. علاوه بر این که توحید و یگانگی خداوند از نظر علمی و فلسفی یک امر اثبات شده و مسلم است یک امر فطری نیز هست، و اگر انسان به فطرت پاک و سلیم خویش مراجعه کند به وجود خدا اعتراف خواهد کرد. قرآن کریم هم می فرماید: [ فَطَرَ الْإِنْسَانَ عَلَّيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ] یعنی: " - خداپرستی - در فطرت مردم قرار دارد و در آفرینش خدا دگرگونی و عوض شدنی نیست. " مردم در هنگام بعثت پیامبر (ص) با این که در فطرتشان خدا را می شناختند با این حال او را انکار می کردند.

### ۴- ( فَأَنار الله بأبي محمد (ص) ظلمها )

( پس خداوند به وسیله پدرم، حضرت محمد (ص)، تاریکی های مردم را مبدل به روشنی کرد. )

خداوند با بعثت پیامبر اکرم (ص) ظلمت های طاغوت و جهل و بت پرستی را در جامعه از میان برداشت و نور ایمان و توحید و خداپرستی را جایگزین آن کرد، و پیامبر (ص) جامعه را به سوی خدا و ایمان به خدا دعوت کرد و با بت پرستی و ظلم و ستم مبارزه کرد و چه سختی ها و محنت هایی که در این راه متحمل شد؛ و بالاخره پس از بیست و سه سال تلاش و تحمل رنج ها و مصیبت ها توانست بت پرستی را به خداپرستی، و عداوت و ظلم و ستم را به برابری و عدالت مبدل کند. در حقیقت خدای متعال به برکت پیامبر اکرم (ص) تاریکی و ظلمت موجود در دنیای آن روز را مبدل به روشنایی و نور کرد.

### ۵- ( و كشف عن القلوب بهمها )

( و برطرف کرد از دلها ابهامها و شبهه های آن را. )

"بهم" از ماده "بهم" و جمع "بهمة" است، یعنی ابهامها. خداوند به وسیله پیامبر (ص) آن ابهامها و شبهات حل نشده ای را که در دلها و قلوب مردم آن زمان وجود داشت برطرف کرد. اگر کسانی درباره مسائلی مانند مرگ و زندگی، مبدأ خلقت، جهان آخرت و کیفیت حشر انسانها و... شبهاتی در دل خود داشتند، پیامبر (ص) تمامی این شبهات را برطرف کردند.

## ۶- (و جلا عن الابصار غمها)

(و کنار زد از چشم هایشان پوشش ها را.)

خداوند به وسیله بعثت پیامبر(ص) مردم را از آن تحیری که داشتند بیرون آورد و از چشم هایشان - مراد چشم دل است - پرده ها و پوشش ها را کنار زد، و آنها توانستند واقعیت ها و حقایق را درک کرده و در مسیر حق و عدالت و انسانیت قرار گیرند و از توحش و جاهلیت دست بردارند.

## قیام پیامبر(ص) برای هدایت انسانها

(وقام فی الناس بالهدایة)

(و در میان مردم به هدایت و راهنمایی برخاست.)

پیامبر(ص) در راه هدایت انسانها هیچ چیزی را فروگذار نکرد، سختی ها و شداید را به جان خود خرید و از مقامها و زخارف دنیوی چشم پوشی کرد، تا انسانها را از ضلالت و گمراهی که در آن غوطه ور بودند نجات بخشد و به راه راست و صراط مستقیم هدایتشان کند.

(فأتقنهم من الغوایة، و بصرهم من العمایة)

(پس مردم را از گمراهی نجات داد، و آنان را از کوردلی رها کرد و بینایی بخشید.)

نتیجه زحمات بیست و سه ساله پیامبر(ص) این شد که توانست مردم را از گمراهی و لجاجت نجات دهد و چشم دل آنها را بصیرت بخشد؛ آن مردمی که در فساد می غلطیدند و دختران خود را زنده به گور می کردند، حالا به آن درجات والای انسانیت رسیده اند.

(و هداهم الی الدین التویم، و دعاهم الی الطریق [الصراط] المستقیم)

(و مردم را به دین محکم و استوار هدایت کرد، و آنان را به راه راست دعوت نمود.)

آنان را به سوی دینی هدایت کرد که موجب قوام و بقای آنان شد؛ قهرا باید چنین دینی دارای دستورات محکم و قوی باشد تا بتواند آن جامعه منحط را نجات دهد و مردم را از گمراهی به راه مستقیم هدایت کند.

## رحلت پیامبر اکرم(ص)

(ثم قبضه الله الیه قبض رافئة و اختیار)

(آنگاه خداوند او را قبض روح کرد به سوی خود، چنان قبض روحی که از روی مهربانی و برگزیدن او بود.)

خداوند به واسطه لطف و محبتی که به رسولش داشت او را قبض روح کرد تا از مشکلات این عالم نجات یافته و به جوار رحمت خداوندی نایل شود.

(و رغبة و ایثار)

(و از روی رغبت و از خود گذشتگی.)

پیامبر(ص) با رغبت و با از خود گذشتگی رضایت داد که از این عالم برود، این طور نبود که ناراحت شود و از خدا بخواهد که یک چند روز دیگری در این دنیا زندگی کند، بلکه خیلی خوشحال هم شد که از این عالم دانی به عالم عالی صعود می کند، و آن عالم را با رغبت و ایثار به این دنیا ترجیح داد.

(فمحمد(ص) من تعب هذه الدار فی راحة)

(پس حضرت محمد(ص) [با رحلت خود] از سختی ها و رنج های این دنیا راحت شد.)

(قد حف بالملائكة الابرار، و رضوان الرب الغفار، و مجاورة الملك الجبار)

(همانا در آن عالم ملائکه نیک سرشت خدا گرداگرد آن حضرت می‌باشند، و آن بزرگوار مشمول رضایت پروردگار آمرزنده بوده، و

در مجاورت فرمانروای مقتدر [خدا] به سر می‌برد.)

(صلی الله علی ابي نبیه، و أمینه علی الوحي و صفيه)

(درود خدا بر پدرم پیامبر خدا، و امین او در وحی و برگزیده و منتخبش باد.)

(و خیرته من الخلق و رضیه)

(آن پیامبری که از میان خلق خود او را برگزیده است و پسندیده خداست.)

(والسلام علیه و رحمه الله و برکاته)

(و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر او باد.)

حضرت زهرا(س) تا این جایی خطبه به وحدانیت خدا و رسالت پدرشان حضرت محمد(ص) شهادت دادند و پس از آن به اهل مجلس و مهاجرین و انصاری که در مسجد نشسته بودند رو کرده و خطاب به آنان جملاتی را بیان داشتند.

### ویژگی های مهاجرین و انصار

(أنتم عباد الله ! نصب أمره و نهیه)

(شما ای بندگان خدا ! برپادارندگان امر و نهی خدایید.)

مردم برای شناخت اوامر و نواهی خداوند به شما رجوع کرده و اعمال و رفتار شما را می‌بینند و از شما پیروی می‌کنند.

(و حمله دینه و وحیه)

(و شما حاملان دین خدا و وحی او هستید.)

شما مهاجرین و انصار بودید که نزول قرآن و وحی و محضر پیامبر اکرم (ص) را درک کردید و شما وظیفه دارید که این دین را به دیگران و نسل‌های آینده منتقل کنید. حمل دین و وحی، همان رسالت رساندن صحیح و کامل آن به نسل‌های بعدی است.

(و أمناء الله علی أنفسکم، و بلغاؤه الی الامم)

(و خدا شما را امین بر خودتان قرار داده است، و شما باید رساننده دین خدا به امت‌های دیگر.)

پیغمبر اکرم (ص) دین اسلام را برای تمام عالم آورده است، وقتی هم که آن حضرت از دنیا رفتند هنوز اسلام از جزیره العرب بیرون نرفته بود، همین اصحاب مهاجرین و انصار بایستی دین خدا را به ملت‌های دیگر برسانند. این است که حضرت می‌فرماید: شما رساننده دین خدایید به سویی امت‌های دیگر. یعنی: شما در حقیقت باید الگوی اسلام و عدالت باشید تا ملت‌های دیگر به شما تأسی کرده و راه شما را انتخاب کنند؛ پس اگر در آغاز اسلام راه را عوض کردید و از مسیر اصلی منحرف شدید، دیگران چگونه به شما تأسی کنند؟ و شما چگونه می‌خواهید اسلام را به ملت‌های دیگر معرفی کرده و تبلیغ کنید؟

(زعیم حق له فیکم) (۱)

(رهبر و پیشوای حق در میان شما بود.)

حضرت به دنبال اوصاف و ویژگی‌هایی که برای مهاجرین و انصار ذکر کردند، (برپادارندگان امر و نهی خدا، حاملان دین و وحی خدا، امناء خدا و مبلغان دین خدا) این ویژگی را هم ذکر می‌کند که رهبر و پیشوای حق در میان شما بود؛ که ظاهراً اشاره دارد به رسول خدا(ص)، و این که آن حضرت در میان شما زندگی می‌کرد و شما از نزدیک با ایشان حشر و نشر داشته و مصاحب و همراهش بودید و توصیه‌ها و سخنان آن حضرت را شنیده‌اید که راجع به قرآن و عترت چه سفارش‌هایی به شما کرد، که در جمله بعدی حضرت بیان شده است.

**قرآن و عترت، دو یادگار پیامبر(ص)**

## (و عهد قدمه اليكم )

### (و عهد و وصيتي که شما را به آن امر کرد.)

در اینجا دو احتمال وجود دارد: احتمال اول: مراد از "عهد قدمه اليکم" عهد و پیمان نسبت به عترت پیامبر (ص) باشد، یعنی: همان عهدي که پیامبر (ص) در زمان حیات خود از مردم گرفتند و فرمودند: "انی اوشک أن ادعی ... و انی تارک فيکم الثقليين، کتاب الله و عترتی" "من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم، کتاب خدا و عترت و اهل بیت خود را"؛ و جمله بعد که می فرماید: "و بقیة استخلفها علیکم"، مراد از آن کتاب خدا - قرآن کریم - بوده باشد. خلاصه دو چیز منظور باشد: یکی عترت پیامبر (ص) و دیگری کتاب خدا.

احتمال دوم: مراد از "عهد قدمه اليکم" و "بقیة استخلفها علیکم" هر دو کتاب خدا باشد، که در این صورت نیز در کتاب خدا آیات متعددی مردم را به عترت پیامبر (ص) سفارش و راهنمایی کرده است؛ مانند: [أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ] "اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید از رسول خدا و از ولی امر خودتان". که مراد از "أولي الامر" ائمه معصومین هستند.

### (و بقیة استخلفها علیکم) (۲)

### (و بازمانده ای که آن را جانشین خود بر شما قرار داد.)

شما باید از آن پیروی کنید؛ تاکنون از پیامبر (ص) اطاعت می کردید، اکنون که پیامبر (ص) از دنیا رفته است، باید از آن به جای مانده اطاعت کنید. حال آن چه چیزی است؟

## ویژگی های هدایتی قرآن

### ۱- (کتاب الله الناطق )

#### (کتاب خدا که ناطق است .)

برخلاف آنچه تصور می شود که قرآن کتابی است صامت و خاموش، حضرت در اینجا تعبیر به "ناطق" کرده اند. همچنین حضرت علی (ع) در چند جای نهج البلاغه همین تعبیر را به کار برده اند. در یکی از خطبه ها می فرماید: "فالتقرآن آمر زاجر، و صامت ناطق، حجة الله علی خلقه أخذ علیهم میثاقه" (۱) یعنی: "قرآن فرمان دهنده است و بازدارنده، خاموش است و گوینده، حجت خداست بر بندگانش که بدان پیمان گرفته است از ایشان". و در جای دیگر می فرماید: "و کتاب الله بین أظهرکم، ناطق لایعینی لسانه" (۲) یعنی: "و کتاب خداوند در میان شماست، گوینده ای است که زبانش از گفتار عاجز نمی شود."

### ۲- (والتقرآن الصادق والنور الساطع )

#### (و قرآنی که صادق و نور فراگیر است .)

"التقرآن الصادق" یعنی: هیچ باطل و خلاف حقیقت در قرآن نیست. "النور الساطع" یعنی: نور بلند؛ به این معنا که قرآن نورش تلالو دارد و فراگیر است، در عالم نورافشانی می کند.

### ۳- (والضیاء اللامع )

#### (و پرتوی روشنی بخش است .)

"ضیاء" یعنی: روشنی، "لامع" هم به معنای روشنی دهنده می باشد؛ یعنی: قرآن علاوه بر این که خود نور است و درخشنده می باشد، روشنی دهنده هم هست، پرتوافشانی می کند، به عبارت دیگر هم "نور لفسه" می باشد و هم "نور لغيره"؛ هم خود نور است و هم دیگران را از ظلمت به روشنایی می رساند.

#### ۴- (بینة بصائرہ )

##### (دلایل آن روشن است .)

حجت ها و برهان های قرآن واضح و آشکار است، و هر کس هر چند دانشمند نباشد می تواند از قرآن به اندازه فهم خود استفاده کند.

#### ۵- (منکشفة سرائره )

##### (اسرار و حقایق آن نمایان شده است .)

حقایق و اسرار نهفته در آن برای شما روشن شده و قابل فهم است . البته باید به لغت و زبان مخصوص قرآن آشنا بود تا بتوان از معانی نهفته در الفاظ آن استفاده کرد.

#### ۶- (منجلیة ظواهره )

##### (ظواهرش واضح و آشکار است .)

همه اینها دلالت می کند بر این که قرآن باید برنامه کار و زندگی و تکامل باشد، نه این که قرآن فقط برای این باشد که بالای سر عروس بگیری یا برای مرده ها بخوانی، و یا به قول بعضی از اخباریون اصلاً ظاهر قرآن حجت نباشد؛ خیر! بلکه قرآن باید در تمام شئون زندگی انسان وارد شده و در همه کارها برای ما حجت باشد؛ البته باید روایات هم در کنار آن باشد تا فهم و درک ما از قرآن بهتر و عمیق تر گردد.

#### ۷- (مغتیبة به أشیاعه )

##### (پیروان قرآن به واسطه آن مورد حسرت هستند.)

اگر کسی واقعا پیرو قرآن باشد و به دستورات انسان ساز آن عمل کند، به آن درجه از کمال و بزرگی می رسد که دیگران حسرت او را خورده و به او غبطه می ورزند.

#### ۸- (قائد الی الرضوان اتباعه )

##### (پیروی از قرآن راهبر انسان به رضوان [یا بهشت] خداست .)

"رضوان" از ماده و ریشه "رضا" است، یعنی: رضایت و خشنودی . بدیهی است پیروی کردن از قرآن موجب خشنودی و رضایت خداوند می شود.

#### ۹- (مؤد الی النجاة استماعه )

##### (استماع قرآن سبب نجات شما می شود.)

"استماع" از باب افتعال و به معنای گوش دادن دقیق و عمیق است.

#### ۱۰- (به تنال حجج الله المنورة )

##### (به واسطه قرآن حجت های نورانی خدا دریافت می شود.)

به واسطه قرآن کریم حجت های نورانی خدا در همه امور به دست می آید، حتی حجیت عترت و سنت هم از قرآن استفاده می شود؛ مثلاً آنجا که می فرماید: (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) (۲) یعنی: "آنچه را که رسول خدا به شما داد بگیرید و آنچه را منع کرد پرهیز کنید." دلالت این آیه از قرآن کریم برای اثبات حجیت و اعتبار سنت، به تنهایی کفایت می کند.

#### ۱۱- (و عزائمہ المفسرة، و محارمه المحذرة )

##### (و واجبات تفسیر شده و محرمات منع شده خدا.)

به وسیله قرآن واجبات الهی بیان شده است و به شما رسیده است. آیات قرآن نازل شد و واجبات خدا را برای شما مشخص کرد، آیات نظیر: [أَقِيمُوا الصَّلَاةَ]، [ءَاتُوا الزَّكَاةَ]، [كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ]، [الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ] ، [وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا]، [قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ] و... همه اینها وجوب نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و سایر احکام الهی را برای شما بیان می کنند، اینها همان "عزائم مفسره" هستند که حضرت می فرماید. آیات همانند: [وَلَا تَقْرُبُوا الزِّنَى]، [إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ]، [لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا]، [يَمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا] و نظایر آن نیز محرمات و محذورات خدا را بیان می کنند، و منظور از "محارم محذرة" اینهاست.

پس حضرت می خواهند بفرمایند: واجبات و محرمات خدا به وسیله قرآن به شما رسیده است و البته پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) هم در بعضی موارد که این آیات احتیاج به تفسیر و تبیین بیشتری داشته باشند آنها را برای شما بیان می کنند. مثلاً قرآن می فرماید: [أَقِيمُوا الصَّلَاةَ] یعنی: "نماز به پا دارید." اما طریقه به پا داشتن نماز توسط پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) بیان شده است.

## ۱۲- ( و بیناته الجالیة و براهینه الکافیة )

### ( و دلیل های روشن الهی و برهان های کافی و کامل خداوند. )

"بینات" جمع "بینه"، و "براهین" جمع "برهان" بوده و تقریباً به یک معناست. مقصود از بینات و براهین ظاهر و کافی خداوند، راههای واضح قرآن برای بیان معارف و اصول دین و فروع آن است. در قرآن نیز آمده: [إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ] "همانا این قرآن هدایت می کند به آنچه محکم تر و استوارتر است."

## ۱۳- ( و فضائله المندوبية، و رخصه الموهوبية، و شرائعه المكتوبة )

( و فضیلت هایی که به آن فراخوانده شده اید [مستحبات]، و رخصت هایی که خداوند به شما بخشیده است [مباحات]، و قوانین الهی که بر شما واجب شده است. )

در قرآن کریم علاوه بر واجبات و محرمات الهی، مستحبات و مندوبات نیز آمده است؛ مثلاً در آنجا که می فرماید: [لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ] "به کمال و خوبی نخواهید رسید مگر با انفاق از آنچه مورد علاقه شماست." قرآن بر مباحات هم دلالت دارد؛ مثلاً می فرماید: [قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ] یعنی: "بگو چه کسی زینت های دنیایی و رزقهای پاک را که خدا برای بندگانش خلق کرده حرام کرده است؟"

خلاصه این قرآن که از پیامبر (ص) به یادگار باقی مانده است شامل تمام احکام و دستورات الهی می باشد، و البته همان طور که قبلاً هم گفتیم این بدان معنا نیست که مسلمانان از ائمه هدی (ع) بی نیاز باشند و بگویند: "حسبنا کتاب الله"، چرا که در همین قرآن خداوند با صراحت مسلمانان را به اهل بیت و عترت پیامبر (ص) سفارش و راهنمایی می کند.

\*\*\*\*\*